



## از آکادمی تا فرهنگستان

در آن زمان که کتاب صحاح القرس در لغت فارسی جمع آوری و تألیف میشد هنوز زبان فرانسه که قدیمیترین زبانهای اروپائی مشتق از زبان لاتینی است جای لاتینی را در شعر و نثر جاری بر زبان مردم آن کشور نگرفته و از مرحله زبان محلی مورد استعمال عوام نگذشته و سزاوار جلوه-گری در عالم ادبیات نشده بود. در صورتیکه زبان فارسی ادبی قرنهای بود که از مرحله محدود استعمال محلی، در کناره رود آمو و در خانه شاهان ساسانی گذشته بود و در مرحله کمال خود به جایی رسیده بود که طیبی مانند سید اسمعیل جرجانی دوره پزشکی کامل ذخیره را به این زبان تدوین میکرد و خواجه نصیر و ملاقطب حکمت ریاضی و اخلاقی والهی و منطق و معارف متداول عصر خود را به بهترین صورتی در این زبان مینوشتند و مجالی بسیار وسیع به دست آملی سپرده بودند تا دائرة المعارف موضوعی نفائس الفنون را در شیراز به فارسی بنویسد.

بنابراین باید گفت در اوایل صده هفدهم که دیشلیو برای تعیین حدود لغوی زبان فرانسه نو بنیاد نخستین مجمع لغوی یا آکادمی زبان فرانسه را تأسیس میکرد هزار سال از عمر ادبی زبان فارسی دری میگذشت که در میان مجموعه زبانهای متداول در قلمرو حکومت ساسانی از دامنه هیمالیا تا کنار فرات واسطه نقل و ضبط و تعلیم و تدریس معارف نورسیده اسلامی قرار گرفته و در ادب و علم و سیاست و دین جای زبانهای پهلوی و اوستائی و سریانی را گرفته بود و در

---

• آقای استاد محمد محیط طباطبائی. از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

جهان اسلامی با زبان عربی پهلو میزد و در توسع و گسترش میدان نفوذ بر آن پیشی گرفته بود. زبان فارسی در صده یازدهم هجری یا هفدهم میلادی که ریشلیو به تاسیس آکادمی دست میزد تا زبان فرانسه را از تعرض زبانهای محلی و تصرفات ناروای مترجمان و نویسندگان محفوظ دارد، قادر بر این بود که خود را بدون وجود نگهبان و پاسبانی از لغزش و سقوط بلکه غلط و اشتباه حفظ کند و در همان مرحله ای از صفا و ظهور نگهدارد که اگر احياناً دودکی و فردوسی و مولوی و سعدی دوباره بدین جهان صوری و مادی برمیگشتند خود را با عامه مردم در حال حسن تفاهم می یافتند.

در صورتیکه اگر دفسار شاعر ملی فرانسوی که قرنهای بعد از دودکی و فردوسی در گذشته بود بدین عالم باز میگشت و در عصر ریشلیو میزیست با کودنی و داسین تفاهم کامل نمیداشت. بدین سبب هرگز برای پارسیدانانی که قلمرو نفوذ زبان ایشان از کنار اقیانوس کبیر تا دریای مدیترانه و از دامنه اورال تا ماداگاسکار و هندوستان و عثمانی گسترده بود هیچگونه تفاوت جوهری در کیفیت استعمال آن زبان پدید نیامده بود تا موضوع ایجاد هیأت رقابت یا دستگاه نگهبانی زبان طرح شود بلکه حفاظت زبان بر عهده خود زبان بود که دهها مأخذ و سند کمال سخن در آثار منظوم و منثور به دست مردم سپرده بود تا به یاری آنها از وقوع در اشتباه و خطا جلوگیری کنند و هر متجاوز خود سری را پیش پای خود نشانند.

تا آنکه دامنه استعمال و رواج و نفوذ زبان فارسی با سلطه دوسهای تزاری بر قسمتهای شمال غربی و شمال شرقی از قلمرو حکومت ایران گسترده شد و در صدد دور ساختن معنوی و فرهنگی مردم این نواحی از ایران برآمدند. قضا را در وجود کلنل میرزا فتحعلی اخوندوف وسیله نیرومندی جهت تأمین این غرض یافتند که موضوع تبدیل و لغو خط و زبان فارسی را در آن منطقه نقشه ای جالب و بدیع طرح کرد که با اجرای آن حکم قتل زبان نظامی و خاقانی در وطن مهستی و فلکی صادر و تنفیذ میشد.

در جنوب شرقی ایران هم که انگلیسی دست تجاوز بر ساحل بنگاله گشوده بود و در امتداد رود گنگ به سوی پنجاب پیش می آمد و قدم به قدم فارسی را محکوم به خروج از مراحل استعمال میکرد تا آنکه خود را به کناره فلات ایران و سواحل خلیج فارس، در تعقیب فارسی شکست خورده رسانید.

در کشور عثمانی که چهارمین عرصه نفوذ ادبیات فارسی بود سیاست دول عیسوی اروپا با ایجاد مسأله مشرق بطور توالی محرومیتها و عقب نشینیها بر ترکان تحمیل میکرد و همه تلاشهای سران اصلاح طلب آن کشور را برای سد این جریان بنیانکن بی نتیجه میگذازد، همه گناه عقب افتادگیها را برگردن خط و زبان و دین مملکت افگنند و نهضت وسیعی برای تصفیه زبان ترکی از عناصر دخیل آن که صدی هفتاد از راه زبان فارسی بدان راه یافته بود آغاز شد و فارسی را از

رواج و نفوذ ادبی در عثمانی خارج کرد آنگاه برای پرکردن این محل خالی شده دست تکدی پیش کاشغری و دده آغوز و نوانی دراز کردند و بدون توجه به طبیعت لغوی زبان نو بنیاد عثمانی از مفردات غزی و جفتائی و قاتاری کمبود زبان خود را تامین کردند.

بدین ترتیب دست و پای زبان فارسی از هر سو بسته شد و در پشت دیوارهای بلند کوهستان زاگرس و البرز و سلیمان محکوم به عزلت و توقف و درجاذدن شد.

این احساس غربت و فروماندگی از اواخر صدۀ نوزدهم میلادی کم کم محسوس شد، زیرا نشانهٔ چنین تحولی در آثار محصلین اعزامی عصر ناصری که از اروپا برگشته بودند دیده نمیشد و معلمان و مترجمان و مؤلفان آن عصر هنوز در کار تعلیم و ترجمه و تألیف به زبان فارسی احساس ضعف و نقصی نمیکردند. بدین نظر مینگریم که کتابهای نجم الدوله و محمدخان کرمانشاهی و علیخان همدانی و ناظم الاطبای کرمانی و میرزا تقیخان کاشانی به نحوی ترجمه و تدوین و عرضه شده اند که اگر به دست میرزا احمد تنکابنی و میرسید حسین اردستانی، طیبیان عصر فتحعلی شاه، هم می افتاد همچون حکیم قلی و ملاعلیمحمد اصفهانی عهد ناصری آنها را به خوبی درک میکردند.

میرزا ملکمخان در نقل مبانی سیاست و اصول حکومت قانون جدید، در رساله های خود طوری مطلب را پخته و سنجیده بیان میکند که اگر نوشته های او به دست نصرالله عبدالحمید و خواجه نصیری اکاشفی و غیاث الدین منصور هم می افتاد در فهم و اخذ و نقل آن احساس عجزی نمیکردند. چنانکه دیده ایم میرزا ابوالفضل گلپایگانی در نسخهٔ اولیه از تاریخ جدید که خود آن را به میرزا حسین همدانی نسبت داده است، مقدار مهمی از نوشته های میرزا ملکم را برای جلوه دادن به گفتار خود عیناً در غیر مورد خود نقل کرده است.

بعد از قیام حکومت مشروطه و اعزام محصلین دورهٔ ابتدائی دیده و بی تجربه که مجوز اعزام آنها به اروپا تنها آشنائی با خط و زبان فرانسه بود و ابدأ توجه لازم به میزان معلومات کافی و مقدار تسلط آنها در درک و بیان مطلب به فارسی متداول نشده بود هنگام مراجعت بيموقع واضطراری، چون احساس ضعف درک و عجز خود در بیان مطالب ره آورد اروپا به فارسی صحیح میکردند گناه این درماندگی فکری را به گردن و اماندگی زبان فارسی میگذاشتند و چنین وانمود میکردند این زبانی که در روز خود آثار ارسطو و جالینوس و بطلمیوس و اقلیدس را میتوانسته درک و نقل کند اکنون چنان فرسوده شده و از کار افتاده که دیگر نمیتواند سخنان دکارت و لاپلاس و پرلاد را درک بکند و این وضع نامطلوب را در ضمن استعمال ملقمه ای مخلوط از الفاظ فارسی و کلمات خارجی برای بیان مقصود خود میپوشیدند.

این ادعای نقص زبان پیشنهادی تازه هم به دنبال خسود داشت و آن موضوع ایجاد دستگاهی نظیر آکادمی فرانسه برای رفع نواقص زبانی بود که امروز ضعف آن در عجز نسل

جدیدی از متکلمانش برای بیان مقصود یا نقل مطلب، تجلی کرده بود.

در حدود سال ۱۳۳۳ هجری قمری در تهران انجمنی مرکب از برخی طلاب و روشنفکران و تحصیل کردگان اروپا بنام انجمن علمی تشکیل شده بود و مجله‌ای هم به نام مجله علمی انتشار دادند.

نخستین کار اساسی آن انجمن تدوین و انتشار مجموعه‌ای از لغات فارسی متداول برای رفع نیازمندی محصلین مدارس جدید بود که به نام لغت انجمن علمی معروف شد. یکی از مؤلفان آن کتاب شیخ محمدعلی کاتوزیان بود (چنانکه از خود او شنیدم) و بعدها هم او صورت کاملتری از آن را در فرهنگ کاتوزیان چاپ سنگی انتشار داد. تصور میکنم آقای حبیب‌الله آموزگار مؤلف فرهنگ آموزگار هم (چنانکه وقتی از مدیر کتابخانه گنج‌دانش تهران شنیدم) در کار تهیه و نشر آن کتاب لغت شرکت داشته بود.

به هر صورت اندیشه تهیه لغتی که نیازمندیهای عصر جدید را برآورد موجب تشکیل انجمن علمی و تهیه لغت آن شد.

یکی از اعضای آن انجمن مرحوم اعتمادالدوله و دیگری سعدالملک مآلی بود که تصور میکنم نام هر دو را در مجله انجمن علمی با مقاله‌ای همراه دیده باشم.

حوادث ناشی از جنگ جهانی اول که موازنه قدرتهای جهانی را برهم زد و سهم فرانسه و روسیه را در ایران از اعتباری که به دست آورده بود به تدریج افکند و کم‌کم سهم امریکا را بر سهم انگلیس می‌افزود.

توجه به حل مشکلات سیاسی و اقتصادی نوظهور طرح موضوعات فرهنگی و ادبی بلکه اجتماعی را هم به درجه دوم از اهمیت برد.

تا آنکه کودتای ۱۲۹۹ شمسی پیش آمد و ورق برگشت و آرامش نسبی جای آشفتگی‌ها را گرفت و موقع برای تجدید کارها یا تذکار اندیشه‌های قبلی فراهم آمد. در سال ۱۳۰۳ شمسی کلنل علیقلی خان وزیری که مدرسه عالی موسیقی را تأسیس کرده بود با افتتاح کلوپ موزیکال حلقه‌ای برای گرد آوردن رجال ادب و موسیقی و نقاشی در پایتخت فراهم آورد. در این حلقه بود که فکر ایجاد مجمعی مشترک از اهل ادب و موسیقی و نقاشی به وجود آمد پشت کار وزیری که مردی بلند همت و فعال بود توانست جمعی را فراهم آورد و آن را به نام آکادمی ادبیات و صنایع مستظرفه (هنرهای زیبای امروز) معرفی کند.

صورت جلسه‌های هفتگی این مجمع را که در سال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ منعقد شده بود، در بهار ۱۳۰۵ برای کلنل وزیری پاکتویس می‌کردم و این نامها را از آنجا به خاطر دارم:

مرحومان حاجی شمس‌العلماء - حیدر علی کمال - سعید نفیسی - وزیری نقاش - شهید یاسمی. آقایان علی دشتی و کلنل وزیری .

این آکادمی که يك مؤسسه آزاد ملی بود چون هیچگونه ضامن دوام و پشتیبان قانونی نداشت از سال ۱۳۰۵ به بعد تعطیل شد و شاید مدارك و اسناد وجود آن هم در حریق ۱۳۰۶ مدرسه عالی موسیقی از میان رفته باشد.

تنها اثری که از وجود این انجمن باقی مانده همانا «رساله ساز و آواز ایران باستان» اثر مرحوم شمس‌العلماء است که به سعی شاد روان خالقی بعدها به چاپ رسید.

پس از آکادمی وزیری به فاصله کوتاهی در دفتر ارکان حرب کل قشون (ستاد ارتش فعلی) انجمنی برای ترجمه و تألیف و انتشار آثار مفید نظامی تشکیل شد و بعضی کتابها از فرانسه و انگلیسی و روسی به فارسی ترجمه کردند و انتشار دادند.

سرتیپ احمد خان نخبجوان بعدها این انجمن را به صورت يك انجمن لغت‌سازی در آورد که برای مصطلحات نظامی کلمه فارسی وضع کند.

در آغاز امر مرحومان ذبیح‌الله بهروز و سید احمد کسروی و رضای صفی‌نیا و آقای حبیب‌الله نوبخت در آن شرکت داشتند که بعد از چندی کسروی و نوبخت از آن انجمن جدا شدند و کارهای آن یکسره قائم به وجود بهروز ماند. این انجمن لغات متعددی برای کارهای نظامی وضع کرده و در آغاز امر میکوشید که میان این کلمه‌های نوساز و اصل مصطلح فرانسوی آنها قرابت و زبانی وجود داشته باشد، مانند آرتش و آرمه و سروان و کاپیتان و ستاد و اقا در اتمام‌آور که آرتش از تجزیه ارتشار پازندی و ستاد را از ایستادن و سروان را از ترکیب سرو «بان» در لهجه پهلوی به صورت «وان» استخراج کرد.

با وجود آنکه کارهای انجمن نظامی محدود به قلمرو لشکر و سپاه بود و از نظر قبول و نکول تأثیری در سنجش عمومی و محافل ادبی چندان نمی‌کرد، در خارج از این حوزه رغبت به تغییر و تبدیل الفاظ معمول فارسی متدرجاً قوت می‌گرفت و افراد و مؤسساتی به وضع و جعل و تبدیل الفاظ رایج دست می‌زدند، از آنجمله کارپردازان مجلس شورای ملی بود که مجلس را به کنکاشستان مرکب از کنکاش ترکی و استان فارسی تبدیل کرد و در اوراق و اسناد رسمی خود به کار میبرد. با انتشار نام محدود تقویم مجلس شوری که تقویم رسمی مملکت محسوب میشد به نام کنکاشستان این کلمه را زیر چشم مردم نهاد و به پیروی از آن در برخی روزنامه‌ها اخبار مجلس را زیر عنوان «در کنکاشستان چه میگذرد» چاپ کردند.

در سال ۱۳۱۲، نخستین حمله به لغت‌سازی و غلط‌اندازی در روزنامه شفق سرخ شروع شد و با تحقیق کافی اصل و موقعیت کنکاش را درست معرفی نمود که ره‌آوردی از ترکستان است

و به کارهای همانند آن نیز اعتراض شد و برای جلوگیری از ادامه هرج و مرج پیشنهاد تشکیل انجمن لغوی در مقاله دیگری شد. کوشش ایادی صاحب غرض و غلط انداز برای اینکه در کانگس انگلیسی، ریشه‌ای آریائی برای کنکاش ترکی پیدا کنند قرینه‌ای شناخته شد برای اینکه در اینگونه فعالیتها راهی به سوی زبان بیگانه تازه‌ای دارد گشوده میشود و برای نمونه برداری استشهاد به کانگس پایه کنکاش، مجوزی ریشه دار خواهد بود.

مقاله‌های «کنکاشستان فارسی نیست» مندرج در شفق سرخ، دولت فروغی را به فکر تأسیس مجمع لغوی افکند و پس از کسب اجازه از مقام سلطنت قانون آن را از تصویب مجلس گذراندند و کلمه فرهنگستان را که در ادبیات پهلوی قدیم به معنی دارالتربیه و پرورشگاه می‌آمد و دیگر مورد استعمال خاصی نداشت، برداشتند و به جای آکادمی فرانسه به کار بردند و در حقیقت انتخابی بسیار پسندیده بود.

این فرهنگستان در حقیقت وظایفی را برعهده گرفت که معمولاً در فرانسه برعهده چندین آکادمی محول شده است و افرادی از معاریف کشور را به عضویت برگزیدند که در میان آنها حکیم وقیه و سیاستمدار و قاضی و مستوفی و منشی و معلم و ادیب و طیب و مترجم و شاعر و نویسنده و صاحب منصب نظامی هم وجود داشت.

ریاست این فرهنگستان برعهده حسن وثوق (وثوق‌الدوله) قرار گرفت که از لحاظ جریزه و قدرت اراده و کمالات ادبی و تسلط بر زبان فارسی ممتاز بود، اما ترکیب اعضای فرهنگستان بر منوالی صورت گرفت که امکان تصحیح اغلاط و وضع لغات جدید را با مشکلاتی روبرو ساخت. گرچه کمسروی و بیروزی که سلسله جناب فعالیت انجمن نظامی بودند به فرهنگستان راه نیافتند ولی خان نخجوان و حسابی و مقتدر را که پیرو و مرید سرسپرده یکی از آن دو تن بودند به عضویت برگزیدند و در حقیقت همان افراد ناراضی را مؤثر در کیفیت عمل فرهنگستان برجا نهادند. در نتیجه فرهنگستان با وجودیکه اعضائی همچون وثوق و فروغی و قریب و اخوی و اقبال داشت نتوانست به تصحیح اغلاط تازه پردازد و راه منطقی و صحیحی را برای کار خود برگزیند. در نتیجه توفیق آن را نیافت که مشکلی از سر راه خود بردارد و کاری از پیش ببرد. سرانجام فرهنگستان منحل گشت و وثوق و عصار و یکی دو نفر دیگر از گروه منتخب خارج شدند و فرهنگستان دوم با بقیه همان اعضای اولیه تشکیل یافت با این تغییر شکل که ریاست آن از انتخابی به انتصابی تبدیل شد و وزیر فرهنگ همواره بالقوه رئیس فرهنگستان محسوب میشد. بدین ترتیب هر کس بوزارت فرهنگ میرسد بالقوه عضو فرهنگستان بود و چون از کار وزارت می‌افتاد عضویت فرهنگستان از او سلب نمی‌گردید.

در فرهنگستان دوم گاهی میان وزیر فرهنگ و یکی از اعضاء شایسته درباره طرح کلمه‌ای اختلاف نظر پیش می‌آمد و وزیر به اعتبار مقام ثابت دولتی در تحمیل نظریه خود بردیگران اصرار می‌ورزید و کار به جاهای نازک می‌کشید.

چنانکه در موقع طرح کلمه هراول و چنداول از طرف خان نخجوان به‌جای مقدمه و مؤخره سپاه میان مرحوم فروغی و مرآت اختلاف نظر پیدا شد. مرآت برای تأیید نظر خود از مدیر مجله آموزش و پرورش استفسار کرد. وقتی صحت نظر مرحوم فروغی را بر او عرضه داشتم ناگزیر به قبول نظر آن مرحوم، در رد کلمه‌های هراول و چنداول تسلیم شد.

این توطئه القای الفاظ مفولی وارد در آثار عصر مغول میان لغت‌های پیشنهادی از طرف عناصری در خارج زمینه پیدا می‌کرد که در صدد ضعیف کردن وجهه لغوی فرهنگستان بودند. چنانکه قبل از طرح هراول «گذر» تاتاری را که به معنی شحنه بوده به جای پلیس تا مرحله تصویب و اعلام در جراید، گذرانند و بعد از تذکر این جانب که به مرحوم دکتر شفق یادآوری کردم آن‌را به پامپان تبدیل نمودند، فرهنگستان دوم تا سال ۱۳۱۹ با وجود ضعف فنی که از سر و روی آن فرومیریخت مه‌در کارهایی شد کلمه‌های بسیاری را که در حقیقت برگزیده‌های مرحوم بهروز بود و بوسیله شاگردان آن مرحوم پیشنهاد میشد پذیرفت ولی تا حد قدرت خود میکوشید که از درستی و ناهم‌آهنگی آنها بکاهد. مجموعه لغت‌های مصوب خود را یکبار در ۱۳۱۷ و بار دیگر در ۱۳۱۹ انتشار داد.

رعایت استعمال آنها که جنبه اداری داشت سبب دور شدن زبان برخی نوشته‌ها از زبان مفهوم عمومی شد. چنانکه به یاد دارم جریده اتفاق اسلام هرات مقاله بهداشت آموزشگاهها، ترجمه از انگلیسی و منتشر در مجله آموزش و پرورش را پس از نقل در اوراق خود به زبان فارسی دری، زیر آن نوشت: «ترجمه از مجله آموزش و پرورش».

با وجود این باید گفت با همه نواقص يك مرجع قانونی بود که در روز احتیاج میتواند به کشمکشهای لغوی روز نقطه ختم بگذارد ولی آن حرمتی که درخور آن بایستی باشد هرگز در محافل ادبی داخل و خارج نیافت.

تا آنکه حوادث نامطلوب سال ۱۳۲۰ پیش آمد و فرهنگستان هم مانند نظائر خود فرو ریخت و به صورت دستگاه معطلی درآمد که دیگر کوششهای دولتها و الحاق اعضای تازه و ایجاد مجله و نظائر آنها نمیتوانست آن را از حال و وضعی که با خود همراه داشت بیرون آورد.

داستان فرهنگستان سوم و چهارم را که پیش از تشکیل انجمن نظامی دوم در ستاد ارتش در طی بیست سال تأسیس و تعطیل شدند در مقاله دیگری ملاحظه خواهید فرمود.